

حج تفسیری

سوره مبارکه

یس (۲۱)

انفسان ز درین تفسیر مجوم حج الاسلام اشراقا

الم اعهد اليكم يا بني آدم الاتعبدوا للشيطان انه لكم عدو مبين. و ان
اعبدوني هذا صراط مستقيم. و تقداضل منكم جبلا كثيرا افلم تكونوا تعقلون؟
هذه جهنم الالتي كنتم توعدون. اصلوها اليوم بما كنتم تكفرون اليوم نختم
على افواههم و نكلمنا ايدهم و تشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون .

ای فرزندان آدم آیا باشما عهد بستم که شیطان را نپرستید زیرا روشن است که
او دشمن شما است . و مرا پرستید این راه راست است ؟ . چه بسیار از شما را شیطان
گمراه کرد آیا تعقل نمی کنید ؟ . این همان دوزخی است که بشما (پیروان شیطان) وعده
داده میشد امروز در آن آتش بر اثر کفرتان در آید . امروز بردهان آن کافران مهر
بندیم و دستهایشان با ما سخن میگویند و پاهایشان شهادت میدهند ؛ آنچه که کرده اند (ترجمه)

در این آیات شریفه از چند جهت بحث میشود :

۱- عهدیکه خداوند از بشر گرفت چیست ؟

۲- عبادت چیست و پرستیدن شیطان یعنی چه ؟

۳- شیطان چیست یا کیست ؟

۴- اقسام دشمنی و عداوت شیطان .

۵ سخن دست و شهادت پانچگونه است ؟

عهد : عهدیکه خداوند از بشر گرفته همانست که باوقوه عاقله داده تا بتوسط آن
بسعادت گراید و از شرور و قبایح دوری جوید . روشن است قوه عاقله که در انسان موجود است
راهنمای انسان بخیرات و مانع اوست از ارتکاب زشتیها . انسان بهر کاری که توجه کند
اگر آن کار نیکو است خرد بانجام آن کار فرمان میدهد و بعبارت دیگر آدمی خود را متعهد
می بیند باجرای او امر خرد و نیکو کاری و اگر کار ناپسند و زشتی در برابر انسان جلوه
کرد باز خود را متعهد می بیند که از آن فعل قبیح دوری کند و احتراز جوید این تعهد باطنی
را هیچ فردی نمیتواند انکار کند آیا کسی را یافته اید که ندای خرد را نشنود و در نیکوئیا
از درون خویش تشویق و ترغیب و در زشتیها و پلیدیها تعذیر و تخویف نبیند؟ آری عهدیکه
خداوند در این آیه شریفه تذکر میدهد ظاهراً همین است که انسان همیشه متذکر آنست
و قدرت انکار ندارد نه آن عهدیکه از بعضی اخبار مستفاد میشود که در عالم ذر خداوند عهد

اطاعت از انسان گرفته چه آن عهد را انسان فعلا در نظر ندارد و میداست که خداوند بر عهدیکه در یاد بشر نیست او را تو بیخ فرماید و بگوید مگر من از تو عهد نگرفته بودم؟ زیرا اگر انسان بگوید خدایا من چنین عهدیکه تو میفرمائی هیچ بیاد ندارم آیا دروغ گفته است؟ ولی هیچکس نمیتواند منکر عقل و فطرت خود شود؟ و بدون تردید پای بندی بعقل و فطرت جز عبادت حق و خدا نیست.

عبادت : عبارتست از تسلیم شدن و در برابر معبود خود را خاضع و خاشع دانستن انسان تسلیم هر چه و هر که شد و تمام هویات و خشیات خود را به است رضای او داد و برابر ستیده است خواه شهوت باشد، خواه بت باشد و خواه شیطان. عبادت شیطان که در این آیه شریفه بدان اشاره شده عبارتست از خضوع در پیشگاهش و تسلیم او شدن، همانطوریکه عبادت رحمن نیز عبارتست از خضوع در برابر جمال و جلال او و همه هویات و حیثیات را بدست رضای او سپردن و البته جمع بین این دو نمیتوان نمود زیرا دو طریق و دوراهی که از طرف رحمان و شیطان بانسان نشان داده میشود کاملاً دوراه متمایز و مخالف هم است.

بشر دارای وجود عقلانی است که از یکطرف بدریای وجود حق و دیار هستی مطلق منتهی میشود و از طرف دیگر بصحرای عدم و وادی ظلمانی پشیمانی و ندم. اگر قدم بدریا گذاشت و این قطره بهمان افتاد عظمت هستی یابد چون قطره باران که بهجر افتد و جز و دریا شود و از صورت قطره بودن بصورت دریا بودن در آید و اما اگر بساحل افتد محو شود و نابود گردد، بشر نیز اگر بصحرای نقصان قدم گذارد در آتش ندم و حقیقت شیطانیه محو میشود، حقیقت خود را میسوزاند و بیاد فنا میدهد.

شیطان : عبارتست از موجودیکه آفت روح انسان و فانی کننده حقیقت انسانی باشد، آفتی که بتمام شر او و جزئیات قوای نفسانیه و روحیه احاطه یافته و در سینه و قلب انسانی بار اقامت اندازد چنانچه علی علیه السلام فرمود: **الاولان الشیطان قد باض و فرخ فی صدورکم و رب و درج فی حجورکم** «هان شیطان در سینه های شما تخم گذاشته و جوانچه های خود را در کنار شما پرورده است» و خداوند هم در قرآن فرماید **الذی یوسوس فی صدور الناس** «شیطان در سینه های شما وسوسه میکند» بنابراین شیطان آفت وجود انسان است ذاتاً و حقیقتاً

عداوت : بر سه قسم است زیرا یا ناشی است از جهت عقلانی مانند عداوت تهاجمی که بسبب جلب منفعت و یا دفع ضرر عقلانی انسان با کسیکه مانع از رسیدن منفعت و یا مضر باوست پیدا می کند که البته این نوع از عداوت را نمیتوان عداوت ذاتی دانست زیرا با تأمین منفعت از بین میرود و یا ناشی است از غیر جهت عقلانی ولی باز بعنوان جلب منفعت و دفع ضرر مثل دشمنی حیوانات باهم بر سر خوراک و مزاحمت جسمانیه دیگر که البته این قسم از عداوت نیز عداوت ذاتی نیست زیرا با تأمین خوراک و دفع مزاحمت دشمنی نیز از بین میرود (فرق این قسم با

قسم اول این است که در قسم اول فقط جهت عقلانی ملحوظ است و در دومی جهت حیوانیت و
 خواهر طبیعی لذا گاهی در قسم اول بر اثر ملاحظات عقلانی بعدی انسان دست از دشمنی
 بر میدار در عین حال که صدمه می بیند بخلاف نزاع قسم دوم که به پیچوجه حیوانات در فکر
 آینده و ملاحظات بعدی نیستند بلکه عداوت فقط بخاطر تصادم فعلی است. قسم سوم عداوت
 ذاتی و تضاد حقیقی است نظیر تباین آب و آتش که نابود کننده یکدیگرند ذاتاً. عداوت شیطان
 با انسان نیز عداوت ذاتی است زیرا شیطان سرپا شقاوتست و شرارت و انسان دارای جنبه عقلانی
 و خرد است این قسم عداوت را میتوان عداوت بین (آشکار) نامید زیرا با اندک غفلت نیستی و
 فنا مسلم است آری خداوند پس از آنکه مجرمین را در آیات قبل توبیخ فرمود و دستور خروج
 آنان را از صف پاکان صادر کرد برای آنکه بآنان بفهماند که این تیره بختی معلول متابعت
 از شیطان است در این آیات میفرماید: ای فرزندان آدم مگر ما شما عقل و خرد ندادیم تا خود
 را با انجام نیکوئیها و احتراز از شر و روقبایح متعهد ببینید؟ مگر قوه عقل بشما امر نکرد که
 اطاعت شیطان نکنید زیرا او آفت روح و بر باد دهنده حیثیت و آبرو و دشمن آشکار شما است
 مگر بر اثر قوه عقلانی خود را موظف می دیدید از من که منبع خیرات و مرکز برکات و سعادات
 هستم پیروی کنید؟ با آنکه دیدید که این دشمن خطرناک چقدر از شما را گمراه نمود. آیا
 در باطن عقل و کمون خرد خود این عهده را نیافتید که از آن احتراز کنید؟ همین اطاعت و
 عبادت شما از شیطان جهنم موعود شما است این آتشها همان اعمال شیطانی شما هستند اینک
 با اعمال خود، با آتش خود و با جهنم خود در آمیزید و برخلاف آنچه که بعضی پنداشته اند اصلوا
 بمعنی بچسبید نیست بلکه بمعنی در آمیزید است و نیز در آمیختگی با آتش پس از فرمان اصلوا
 نیست بلکه در آمیختن با آتش برای پیروان شیطان قهری و طبیعی است و این خطاب سرزنش
 و توبیخی است که حکایت از وقوع میکند به بینید که چگونه تسلیم شیطان شدن شما را صورت
 جهنمی داده و اعمال شیطانی شما بصورت آتش و عذاب شما را فر گرفته و اکنون با چنین عذاب
 و آتشی در آمیخته اید؟ دیگر قادر نیستید که با حرف و لفظ بر اعمال زشت خویش پرده بپوشانید
 و عیوب و نقایص خود را بپوشانید اینجاد نیابست که گاهی با وجود سیرت پلید بوسیله سالوس
 و ریبا خود را مقدس جلوه دهید، با چای بلوسی و حقه بازی متظاهر بیاکی و بی آلاشی شوید
 بلکه امروز روزیست که روح شما با تمام حدود و حیثیتی که داد و در پیشگاه قهر ماقدم گذارده
 و همه اعمال و افعال و ظاهر افشاده و آنچه از صورت که روح شما بر اثر ارتکاب سینات و این اعمال
 کسب کرده از پرده بیرون آمده و در معرض نمایش گذاشته شده است.

سخن گفتن دست و شهادت پا نیز شاید بهمین معنی باشد زیرا اگر برای اثبات
 جنایات باید سخن گفته شود چرا همان زبان سخن نگوید؟ که عادتاً همیشه سخن میگفت چرا
 دست و پا که حرف زدندان غیر هادی و حاکی از اجبار نیز هست سخن بگویند؟ اگر گفته شود زبان
 ممکن است مانند دنیا موافق میل صحبت کند و حقیقت را نگوید گوئیم اگر سخن گفتن دست
 و پانیز اختیاری باشد ممکن بر طبق میل و موافق درخواست باشد و اگر اجباریست که همان
 زبان نیز مطابق با واقع خواهد گفت نه بر طبق میل، بنابراین معلوم شد که روز قیامت روز
 سخن گفتن وینه و شاهد آوردن نیست بلکه روزیست که روح با صورت عملیه خود متجسم
 گردد و هر چه داراست نمایش دهد اعمال دست آنچنان متجسم میشود که تو گوئی دست زبان
 در آورده و سخن میگوید و اعمال پا آنچنان آشکار میشود که تو گوئی بازبان خویش بجنایات
 انجام گرفته شهادت میدهد